

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

داکتر میر عبدالرحیم عزیز

۲۷ اپریل ۲۰۱۴

## تداوم وحشت ۷ و ۸ ثور

خاک فروشان و میهن فروشان خلقی – پرچمی در سیاه روز ۷ ثور ۱۳۵۷ شمسی، کشور مادری ما را به سوی نیستی و تباهی سوق دادند. برای غصب قدرت سیاسی، این انقلابیون متقلب و این ناموس فروشان حرفه ئی خون ریختند، کشتند و ویران کردند و بالاخره بزدلانه کشور را در دست ویرانگران جهادی و عمال پاکستان و ایران گذاشتند و خود به سوی کشور های امپریالیستی فرار نمودند. حال در خدمت امپریالیسم جهانی قرار دارند و به حیات غیر شرافتمندانه خود با غرور خاص خویش ادامه می دهند. همین خلق وحشت توسط حیوان صفتان خلقی و پرچمی در روز ۷ ثور بود که تا امروز، مردم ما از نتایج اعمال وحشیانه این گروه بی وجدان رنج می کشند.

در طول دوران دموکراسی نیم بند سلطنتی، شرافت باختگان خلقی – پرچمی خود را نماینده طبقه کارگر و اقشار محروم افغانستان معرفی می کردند و در مظاهره ها عربده می کشیدند که در صورت به قدرت رسیدن در خدمت زحمت کشان میهن خویش قرار خواهند گرفت و افغانستان را از دوره فیودالی به عصر مدرن صنعتی جهش خواهند داد. اما در عوض زحمت کشان میهن ما مشاهده کردند که در عوض صنعتی ساختن کشور، این ناموس فروشان افغانستان را به عصر ماقبل فیودالی کشانیدند و کشور را ۳۰۰ سال به عقب راندند.

در جریان حاکمیت یک و نیم ساله دو گوساله خلقی، تره کی و امین و در دوام آن دو مزدور پرچمی ببرک و نجیب، صد هزار تن از هم میهنان ما طی يك تصفیه و سرکوبی وحشتناک قتل عام شدند. زندان ها از افراد بی گناه، دهقانان، کارگران و انقلابیون راستین پر شد و این که کدام روز و ساعتی حاکمیت دراکولائی آنها را به کام مرگ می کشاند، دقیقه شماری می کردند. اکثریت عظیم قربانیان نظام وحشت خلقی، طبقات و اقشار محروم جامعه بودند که زمانی ناموس فروشان خلقی – پرچمی خود را مدافع آنها معرفی می کردند. زندان ها به کشتارگاه ها و وحشتگاه های این شرف باختگان مبدل شد و سلول های زندان به نوبت برای کشتار های بعدی پر و خالی می شد. سردمداران رژیم به اصطلاح سوسیالیستی "آرزو داشتند" که با خیانت و جنایت، جامعه فیودالی افغانستان را یک شبه به يك جامعه "سوسیالیستی" تبدیل نمایند. اما هر عمل ضد بشری این نانجیبان و مزدوران سوسیال امپریالیسم، ضد سوسیالیسم علمی بود. فاجعه ۷ ثور خلاف ادعاهای دست اندرکاران آن نه در جهت سعادت و پیشرفت بلکه در مسیر تباهی و سیاه روزی مردم افغانستان به راه انداخته شد و تا زوال آن ها در همان مسیر باقی ماند و بعداً تداوم یافت.

از همان روز نخست حاکمیت وحشت خلقی - پرچمی، لاف زنی و تبلیغات مضحکانه و بی شرمانه در مورد "انقلاب" نامیدن کودتای خونین شروع شد. شعار های بی معنی مانند "انقلاب ظفر نمون ۷ ثور"، "انقلاب برگشت ناپذیر ۷ ثور" و ده ها زوزه کشی های دیگر گوش مردم را کر می کرد. خود فریبی و بلند پرواز های کودکانه رهبران کودتای ضد ملی در حدی بود که حفیظ الله امین خاین و فاشیست، پیروزی "انقلاب کبیر ۷ ثور!!؟؟" را "راه نوین در به ثمر رساندن انقلابات پرولتاری" می دانست. میهن فروش دیگر خلقی به نام دستگیر پنجشیری که از شرف باخته ترین اعضای کدر رهبری جناح خلق حزب دموکراتیک بود، اظهار داشت که نتایج این حادثه (یعنی کودتای ۷ ثور) از نظر وی به متزلزل ساختن پایه های اجتماعی و اقتصادی فیودالیسم، و امپریالیسم در منطقه و نیم قاره آسیا منجر گردید. اما دلچسپ این که اکنون شخص «دستگیر خان» در کنجی از ایالت واشنگتن در امریکا خزیده و برای امپریالیسم سر بازگیری می کند. این تغییر شخصیت او را می توان یک "جهش" و "تحول کیفیتی دیالکتیکی" نامید.

روز شوم ۷ ثور به عبارت ساده تر فقط و فقط یک کودتای خونین نظامی بود که به وسیله عمال کی. جی. بی. و جی. آر. یو. به راه انداخته شد و نمایندگی از هیچ طبقه پیشرو اجتماعی نمی کرد. روی همین دلیل بود که خلقیان و پرچمیان بی مقدار فاقد پایگاه اجتماعی در درون توده های میلیونی کشور بودند و به زور برچه اردوی سرخ روش حاکمیت خود را بر مردم تحمیل می کردند. بیهودگی در کردار و گفتار این تفاله های اجتماعی بود که بعد از مدت کوتاهی به پاره کردن و شکم دریدن یک دیگر آغازیدند و هویت آلوده و ضد بشری یک دیگر را افشاء نمودند. دکماتیسیم ایدئولوژیک و فقدان عمق نظر در جامعه شناسی کشور و عدم درک درست از نابسامانی های اجتماعی و عقب ماندگی های سیاسی و فرهنگی، خاک فروشان خلقی و پرچمی را وادار ساخت که برای بقاء و نجات خویش از قهر مردم، به سوسیال امپریالیسم شوروی پناه ببرند که سرانجام تجاوز شوروی به افغانستان را به دنبال داشت. بقیه را همه می دانند که در خلال مدت تجاوز واشغال کشور توسط سوسیال امپریالیسم شوروی، چه مصیبت های عظیمی نبود که بر کشور ما تحمیل نگردید. مبارزات ضد استعماری مردم ما بود که بالاخره مسکو را در نهایت به زانو درآورد و مزدوران خلقی - پرچمی را در کثافت گاه تاریخ حواله نمود.

عملکرد ناموس فروشان خلقی - پرچمی ۱۴ سال بعد فرصت را برای سیاه اندیشان و ویرانگران جهادی ساخت پاکستان و ایران و بعداً ظهور طالبان قرون وسطائی مساعد نمود و دم شمشیر امپریالیسم را برای به خون کشانیدن ملت ما تیز تر ساخت. گروهک های مذهبی که تا زمان کودتای نافرجام ۷ ثور فاقد اعتبار اجتماعی بودند، به کمک ایران و پاکستان و استعمار جهانی به یک نیروی قهار دیگری مبدل گشتند و حین ورود به کابل به تاریخ ۸ ثور ۱۳۷۱ محشر برپا نمودند و در ویرانی و خونریزی کوس رقابت با خلقیان و پرچمیان را نواختند. ما در این جا یک نوع رابطه منطقی علت و معلول را در کودتای میهن فروشانه خلق و پرچم و ویرانی کشور توسط عمال پاکستان و ایران می یابیم. همین تاریخ اندیشان مذهبی بودند که دروازه کشور را با شرف باختگی تمام عیار به روی هجوم امپریالیسم جهانی باز کردند و وحشت هفت و هشت ثور را تداوم بخشیدند.

خواست های غیر منطقی سیاسی و اقتصادی میهن فروشان خلقی و پرچمی، به عکس باور عده ای از مردم، هیچ ربطی به مارکسیسم و برقراری عدالت اجتماعی نداشت. بلکه تبعیت کورانه از اوامر مسکو و پیروی کامل از خط مشی شوروی بود که با حالات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور هرگز تطابق نیافت. سران خاین حزب دموکراتیک خلق با تجارب قلیل سیاسی در اریکه قدرت نشستند. شکست اصلاحات پر طمطراق اما ناقص و تقلیدی عملاً به تشدید بحران های سیاسی و اجتماعی در داخل انجامید و مداخلات اجانب را در کشور و آمد آمد تروریست ها را در تیاتر افغانستان سبب گردید. نظام به اصطلاح خلقی به ضد خلق مبدل شد و انتی تیز خود گردید و بعد خدمتگزار ارتجاع مذهبی شد.

پوسیدگی و تضاد های درونی نظام ضد خلقی و مبارزات پیهم و متداوم مردمی و ضد استعماری نیرو های مبارز، کودتاچیان خلقی – پرچمی را از صحنه تاریخ بدر کرد. اما اکنون این میهن فروشان دوباره جان گرفته و در خدمت امپریالیسم جهانی اند تا ناموس وطن را به تکرار بفروشند.